

منظر شهری و مسکن مهر



مهدی شبیبانی
عضو هیئت علمی
دانشگاه شهید بهشتی

• طراحی مجموعه‌های مسکن مهر با استفاده از عناصر آشنای منظر شهرهای سنتی از قبیل کوچه، میدان‌گاه و مرکز محله صورت گیرد.

• جنبه‌های ذهنی مکان استقرار مسکن مهر شامل عوامل تاریخی، فرهنگی، طبیعی و منظرین که موجب پایداری محیط می‌گردد در طراحی سایت مد نظر قرار گیرد.

«با توجه به این موضوع که هنوز در حوزه تهیه طرح‌های توسعه شهری بخش مستقلاً با عنوان «برنامه‌ریزی منظر» لحاظ نمی‌گردد، رویکرد منظر در برنامه‌ریزی حومه شهرها از حیث ارزش، نقش و منظر زمین چپست و ساخت و سازهایی چون مسکن مهر در این اراضی را از این زاویه چگونه ارزیابی می‌کنید؟

علی‌الاصول بحث توسعه شهری در شهرسازی ما به دو گونه مطرح می‌شود:

(۱) توسعه پیرامون شهرها مبتنی بر برنامه مداخله که طبق فاکتورهای توسعه صورت می‌گیرد لذا ارتباط بین عناصر توسعه چون مسکن و عناصر کالبد کلی چون خدمات به گونه‌ای است که به تبع مشکلات کمتری را پیش رو داشته باشد.

(۲) دومین بحث توسعه شهری به گونه‌ای خودرو و بدون برنامه انجام می‌شود لذا محصول آن هم کالبدهایی خارج از برنامه خواهد بود. با وجود کم و کیف برنامه‌های توسعه شهری هیچ‌گاه دیدگاه منظر شهری و معماری منظر به طور ویژه در آن‌ها لحاظ نشده است و در واقع منظر، بخش فراموش شده این برنامه‌ها و طرح‌ها بوده است؛ تا جایی که بعد از احداث و توسعه شهر، جداره‌سازی و لبه‌سازی را به عنوان منظر شهری مطرح می‌کردند. لذا در حالت اول نیز که برنامه‌ریزی توسعه شهری از طریق طرح‌های کالبدی انجام می‌شود بحث منظر شهری به طور ویژه مطرح نمی‌شود؛ حتی در مصوبات شورای عالی شهرسازی نیز حلقه‌های مفقوده است. همین موضوع در بحث توسعه شهری خودرو به مسئله‌های بسیار غامض و پیچیده تبدیل می‌شود.

حتی در دیدگاه توسعه‌های که شهرهای جدید برای پاسخگویی به سرریزی جمعیت شهرها ایجاد می‌شود و مبنای شکل‌گیری آن‌ها طرح‌های توسعه یا طرح‌های جامع شهری می‌باشد، نیز هیچ‌گونه برنامه‌ریزی منظرین یا دیدگاهی در جهت حفظ و توسعه منظر لحاظ نمی‌گردد. فقدان این موضوع به یقین در بخش شهرسازی و طراحی شهری ما به عنوان ضعف باقی است لذا کیفیت به اسم منظر شهری هیچ‌گاه ایجاد نشده و درک نمی‌شود. در واقع بعدها در بخش مدیریت اجرایی است که متوجه می‌شویم شهر فاقد خصوصیات منظر هست. لذا برنامه‌های سفارشی و بخشی برای طراحی منظر انجام می‌گیرد اما دارای شالوده تعریف شده، فکر شده و منسجم نمی‌باشد و فقط مبتنی بر فضاهای باز باقی مانده‌ای می‌شود که در جریان توسعه جا مانده است و قابلیت بهره‌برداری نداشته است؛ و یا برخی از اراضی شهری را باز یافت می‌کند که اکنون نیاز به کیفیت بخشی دارد. بدین ترتیب طرح‌های شهری ما حتی طرح‌های راهبردی جدید در حوزه منظر شهری از یک شالوده و هسته فکر شده برای مدیریت و توسعه منظر برخوردار نمی‌باشد.

به این ترتیب جایگاه منظر در مسکن مهر به دلیل تعجیل در زمینه تولید در هر یک از بخش‌های مذکور، دچار مشکل می‌شود. برنامه‌ریزی مالی در مسکن مهر با ترازوی لحاظ می‌شود که بهره‌وری حداکثر از زمین صورت گیرد لذا بار مفهومی و خدماتی منظر روی بار شهر پیاده می‌شود و شهری که خود دچار فقر منظر شهری می‌باشد گستره خود را به این مناطق حومه‌ای هم می‌کشاند بنابراین پتانسیل‌های منظر این اراضی خاموش می‌ماند و برنامه‌ریزی منظر حتی در یک مقیاس حداقلی فضای باز هم لحاظ نمی‌شود.

«منظر در مقیاس درون شهری و حومه‌ها در ایجاد درک مشترک از شهر محل توجه معماران منظر می‌باشد. حضور توده‌های مسکن در این دو بخش را از بعد نظام حسی و ذهنیت آشنای شهر ایرانی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

گذشته از بحث انجام شده، امروزه بحث شهرهای انسان مدار و کودک محور مطرح است؛ به گونه‌ای که اصول شکل‌گیری شهر و طراحی فضاهای شهری مبتنی بر نیاز انسان و حرکتش در فضا می‌باشد. حال نیاز انسان و کودکی که می‌خواهد مبنای بازتعریف فضای شهر باشد از حیث مقیاس و فواصل خدماتی و سکونت، باید فضای پیاده‌روی باشد که از تصادف با ماشین جلوگیری کند یا فضای شهری و منظر داشته باشد که ارتباط با محیط را تقویت کند؟ جای این دیدگاه در توسعه‌های شهری در کل یا حتی در بخش‌های سکونتگاهی چون مسکن مهر که با تعجیل در حال انجام است خالی می‌باشد و نهایت امر در نظر گرفتن این مقوله، تأمین دسترسی به خدمات و تعریف مبدأ و مقصد نسبت به مسکن و چگونگی حرکت بین این دو است.

اگر برگردیم به گونه‌های توسعه، می‌بینیم که در جایی که توسعه با برنامه‌ریزی انجام می‌گیرد، دیگر به مولفه‌های محیطی چندان نقشی را نمی‌دهند و توسعه بین فضاهای پر و خالی با محدودیت‌هایی روبرو است اما این دلیل نمی‌شود که موضوع منظر و منظر شهری و انسان‌مداری شهری لحاظ نگردد. در توسعه شهرهای جدید این امکان وجود دارد که از عناصر طبیعی در ایجاد منظر شهری و انسان‌مداری فضای شهری استفاده کنیم ولی این موضوع به دلیل قراردادهای کلیشه‌ای سازمان مدیریت نمی‌تواند جایی بیابد که نقش خود را ایفا کند.

اما پیشینه‌های انسان‌مداری در تاریخ شهرسازی ما به وفور دیده می‌شود. اگر شهرهایی چون تهران قدیم، اصفهان، کاشان، یزد را در نظر بگیریم فاصله بین محل زندگی خصوصی (خانه) و خدمات، فضایی شهری بوده که در آن زندگی شهری جاری است. از سکوی جلوی در خانه این حیات شروع می‌شود تا مکان‌های کار و فعالیت جمعی. در واقع تعریف فضای شهری بر محور انسان، ویژگی‌ها و روحیات انسانی بوده است و این بیانی از پایداری حیات شهری در آن دوره هست - اگر چه فشارهای اقتصادی، تراز مالی و فیزیکی ایجاد می‌کند ولی اگر نیاز به حیات است باید متوجه جایگاه منظر شهری نیز بود و گرنه اسیر زندانی خواهیم شد که مفهوم زندگی را در خود ندارد - در منطق محیطی شهر به عنوان محور اصلی برنامه‌ریزی منظر شهری در شهرهای تاریخی مطرح بوده و نمونه‌های بارزی چون «هادی»های اصفهان را داریم که یک نظام حسی را با سلسله مراتبی از حرکت آب در زندگی شهری روان می‌کرده است. علاوه بر این، حضور سلسله مراتبی فضاهای شهری از خانه، کوی و کوچه تا بازار چه و بازار با نقش‌های خاص خود، فضاهای عمومی و منظر را ایجاد می‌کرد که عامل تجمع و ایجاد روابط اجتماعی و تداوم زندگی شهری می‌شد.

در واقع در طراحی فضای شهری یکی از اصول مهم و ضروری ارتباط با تاریخ است. باید دید تجربیات مشابه در این موضوع به چه نتایجی رسیدند و در توسعه منظر از بستر و زمینه، چه بهرهای گرفته‌اند. از یک سوارزش و تجربه تاریخ باید لحاظ شود و از سوی دیگر فهم اکولوژیک و بستر آن، در واقع تلفیقی از هر سه عامل ذیل انجام گیرد:

(۱) احساس انسانی و پویا شدن شهر (۲) اکولوژی محیطی و در نظر گرفتن بستر طبیعی (۳) تجربیات و دانش ساماندهی منظر شهری

حضور سلسله‌مراتبی فضاهای شهری از خانه، کوی و کوچه تا بازار چه و بازار با نقش‌های خاص خود، فضاهای عمومی و منظر را ایجاد می‌کرد که عامل تجمع، ایجاد روابط اجتماعی و تداوم زندگی شهری می‌شد.